

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.318.34.2754>

Comparison of authoritarian state and transition to democracy in China and Iran

Abstract

This article seeks to examine the transition to democracy in China and Iran in the late 20th century due to economic and social reforms in both countries. Both countries sought a series of economic and social reforms in the late 20th century, but the democratization of the linear model did not occur in the two countries with the economic and social precondition of transition to the democracy desired by some theorists. The question arises why, despite the fact that economic and social changes occurred as a precondition for democracy in the two countries, but democratization did not occur from below in both countries?

The method of research is historical comparative. It will try to survey the obstacles to democratization in Iran and China, despite some similarities such as increasing GDP, urbanization, middle class growth, etc. in both countries.

Findings show that the traditional Confucian culture based on a harmonious society and the Leninist institutional legacy of the Communist Party based on the monopoly of power in China and the Islamic culture based on divine sovereignty in Iran, as well as the need for economic development, public welfare and political stability as a priority for the people in both countries have weakened the possibility of democratization from below and have only made democratization possible from above.

Keywords: Authoritarian State, Economic Development, Transition to Democracy, China, Iran

مقایسه دولت اقتدارگرا و گذار به دموکراسی در چین و ایران

سعید حاجی ناصری^۱محمد حسن جباری^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۷

چکیده

این مقاله به دنبال بررسی گذار به دموکراسی در چین و ایران در اواخر قرن ۲۰ م با توجه به اصلاحات اقتصادی و اجتماعی در دو کشور می باشد. هر دو کشور در اواخر قرن ۲۰ م به دنبال یک سری اصلاحات اقتصادی و اجتماعی بودند ولی دموکراتیزاسیون مدل خطی با پیش شرط اقتصادی و اجتماعی گذار به دموکراسی مورد نظر برخی تئوریسن ها در دو کشور رخ نداد. این سوال مطرح می شود چرا با وجود اینکه تغییرات اقتصادی و اجتماعی به عنوان پیش شرط دموکراسی در دو کشور به طور نسبی رخ داد ولی دموکراتیزاسیون از پائین در دو کشور رخ نداد؟

روش پژوهش تاریخی تطبیقی می باشد سعی خواهد شد موانع دموکراتیزاسیون در دو کشور ایران و چین با وجود برخی تشابهات مانند افزایش تولید ناخالص ملی، رشد شهرنشینی، رشد طبقه متوسط و غیره در دو کشور تنبیین گردد. یافته های پژوهش نشان می دهد فرهنگ سنتی کنفوسیوسی مبتنی بر جامعه هماهنگ و میراث نهادی لینیستی حزب کمونیسم مبتنی بر انحصار قدرت در چین و فرهنگ اسلامی مبتنی بر حاکمیت الهی در ایران و همچنین ضرورت توسعه اقتصادی، رفاه عمومی و ثبات سیاسی به عنوان اولویت مردم در هر دو کشور امکان دموکراتیزاسیون از پائین را تضعیف کرده است و صرفاً دموکراتیزاسیون از بالا را امکان پذیر کرده است.

واژگان کلیدی: دولت اقتدارگرا، توسعه اقتصادی، گذار به دموکراسی، چین، ایران

s.hajinaseri@ut.ac.ir

mhjab819@pnu.ac.ir

^۱ استادیار علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

عضو هیات علمی علوم سیاسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

دمکراسی امروزه یکی از شیوه های مطلوب حکمرانی در میان جوامع مورد توجه بوده است و بسیاری از نظام های سیاسی سعی در دمکراتیک جلوه دادن حکومت های خود و حرکت در مسیر دمکراتیزاسیون هستند. متون زیادی در خصوص گذار به دمکراسی مانند سه موج گذار به دمکراسی توسط هانتینگتون و تئوریسین های توسعه و گذار به دمکراسی مانند لیپست، انگلهارت، کارل دویچ و غیره وجود دارد. بسیاری از تئوریسین ها مدل خطی گذار به دمکراسی با توجه به تجارب به ویژه غرب در گذار به دمکراسی را معیار گذار به دمکراسی در جوامع دیگر می دانند حال آنکه ممکن است دمکراسی در جوامع مختلف تابع عوامل چندگانه فرهنگی، سیاسی و غیره تا متاثر از مدل خطی گذار به دمکراسی مبتنی بر تغییرات اقتصادی و اجتماعی به ویژه از پائین باشد.

ایران و چین دو کشور آسیایی مواجهه با انقلابات مردمی کمونیستی ۱۹۴۹م چین و ۱۹۷۹م اسلامی در ایران بوده اند؛ هر دو کشور با مسائلی چون انقلاب فرهنگی با زوایای متفاوت و اصلاحات اقتصادی و اجتماعی در اواخر قرن مواجه بودند؛ دو کشور برای افزایش تعاملات جهانی به اصلاحات اقتصادی و اجتماعی مبتنی بر اقتصاد آزاد و خصوصی سازی در اواخر قرن ۲۰م برای افزایش منابع کشور و هماهنگی با نهادهای مالی جهانی روی آوردند. تغییرات اقتصادی و اجتماعی در چین در دوره دنگ شیائوپینگ و در ایران در دوره هاشمی رفسنجانی شروع شد؛ در هر دو کشور تغییرات اقتصادی و اجتماعی زمینه افزایش تولید ناخالص ملی (با این تفاوت که در چین رشد ناخالص ملی به واسطه دریافت مالیات از خصوصی سازی موفق ولی در ایران رشد ناخالص ملی ترجیحا به واسطه درآمدهای نفتی)، شهرنشینی، افزایش تحصیلات و تقویت طبقه متوسط جدید شد ولی امکان دمکراتیزاسیون در دو کشور بر اساس مدل خطی پیش شرط اقتصادی و اجتماعی گذار به دمکراسی از پائین رخ نداد؛ برخی جنبش های مانند جنبش دانشجویی ۱۹۸۹م میدان تیان من در چین و اعتراضات دانشجویی ۱۳۷۸ه.ش و اعتراضات انتخاباتی ۱۳۸۸م در ایران دمکراتیزاسیون از پائین را امکان پذیر نکرد و در مقابل حمایت مردم از نظام کمونیستی در چین و جمهوری اسلامی در ایران همچنان تداوم یافت.

در خصوص گذار به دمکراسی به صورت مقایسه ای بین ایران و چین فعالیت پژوهشی صورت نگرفته است لیکن در خصوص گذار به دمکراسی در ایران و چین یکسری فعالیت های پژوهشی وجود دارد که از زوایای مختلف به گذار به دمکراسی در دو کشور پرداخته اند؛ در خصوص گذار به دمکراسی در ایران مجید استوار در مقاله «گذار به دمکراسی در ایران با تأکید بر نقش نخبگان حاکم»، جامعه مدنی ضعیف و جامعه توده ای قوی، دولت ایدئولوژیک و اقتصاد مبتنی بر درآمدهای نفتی را موانع گذار به دمکراسی در ایران دانسته است. احمد جوانی در مقاله «موج گذار به دمکراسی در جمهوری اسلامی» به بررسی عوامل خارجی در گذار به دمکراسی بین ۱۳۶۸ه.ش تا ۱۳۸۸ه.ش با توجه به فروپاشی بلوک شرق و گسترش لیبرال دمکراسی در جوامع دیگر پرداخته است و به این نتیجه رسیده است در ایران اصلاح طلبان و تجدد طلبان هم در چنین مسیری قرار گرفتند لیکن با وجود حوادث مختلف به دلیل ارزش های دینی و رهبری خردمندانه ناکام ماندند. سید امیر مسعود شهرام نیا در مقاله «جهانی شدن، دمکراسی و جنبش های دمکراتیک در ایران» به تاثیر جهانی شدن با توجه به افزایش ارتباطات و مبادلات تجاری در تقویت جامعه مدنی و دمکراتیزاسیون در ایران پرداخته است؛ اینکه جهانی شدن باعث افزایش مشارکت سیاسی، آگاهی سیاسی، تعدد مطبوعات و احزاب سیاسی و غیره در ایران شده است. در خصوص گذار به دمکراسی در چین نیز بوگپینگ (۲۰۰۹) در «کتاب

دمکراسی چیز خوبی است» و در مقاله (۲۰۰۸) «تغییر ایدئولوژیک و دمکراسی فزاینده در چین دوره اصلاحات» به بررسی فعالیت‌ها نهادهای مدنی بعد از اصلاحات مانند انجمن‌های تجاری، سازمانهای اجتماعی، گروههای ذی‌نفع با هدایت حزب کمونیسم پرداخته است که بعد از اصلاحات در چین فعال شده است. نینگ فنگ (۱۰۱۴) در کتاب «مسیر دمکراسی در چین» به عقب‌نشینی اصلاحات دنگ شیائوپینگ پرداخته است که چگونه بعد از آشوب‌های اروپای شرقی رخ داد. جای‌چن (۲۰۱۳) در کتاب «یک طبقه متوسط بدون دمکراسی» ترجیح نظم اجتماعی بر دمکراسی توسط طبقه متوسط پرداخته است؛ اینکه چگونه طبقه متوسط با توجه به ارتباطات با دولت چندان تمایل به دمکراسی مبتنی بر بی‌نظمی‌های سیاسی و اجتماعی ندارد.

پژوهش‌های صورت گرفته در خصوص گذار به دمکراسی از زوایای مختلف واقعیت‌های اجتماعی سیاسی چین و ایران در فرایند دمکراتیزاسیون را روایت کردند. این پژوهش نیز از زوایای متفاوتی در کنار توصیف برخی از واقعیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به تبیین موانع گذار به دمکراسی در دو کشور با توجه به تجارب تاحدودی مشابه در فرایند دمکراتیزاسیون خواهد پرداخت. البته آنچه برجستگی این پژوهش خواهد بود نقدی بر مدل خطی تئورسین‌های گذار به دمکراسی با پیش‌شرط اقتصادی خواهد بود. بدین جهت هدف و ضرورت از پژوهش دولت‌اقتدارگرا و گذار به دمکراسی در چین و ایران ضمن نقد مدل خطی گذار به دمکراسی مبتنی بر پیش‌شرط اقتصادی و اجتماعی گذار به دمکراسی، بررسی عوامل مختلف نهادی و فرهنگی در چین و ایران در ممانعت از گذار به دمکراسی از پائین بر اساس مدل خطی گذار به دمکراسی با وجود تغییرات اقتصادی و اجتماعی است؛ اینکه صرفاً همه جوامع براساس یک مدل خطی گذار به دمکراسی به سمت دمکراتیزاسیون نخواهند رفت. عوامل دیگری مانند سیاسی و فرهنگی نیز امکان دارد فرایند گذار به دمکراسی را تسریع یا مانع شوند.

روش پژوهش مقاله تاریخی تطبیقی می‌باشد. سعی خواهد شد با مقایسه واقعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دو کشور روایت دقیق‌تری از موانع گذار به دمکراسی در دو کشور با وجود پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی در اواخر قرن ۲۰م ارائه گردد.

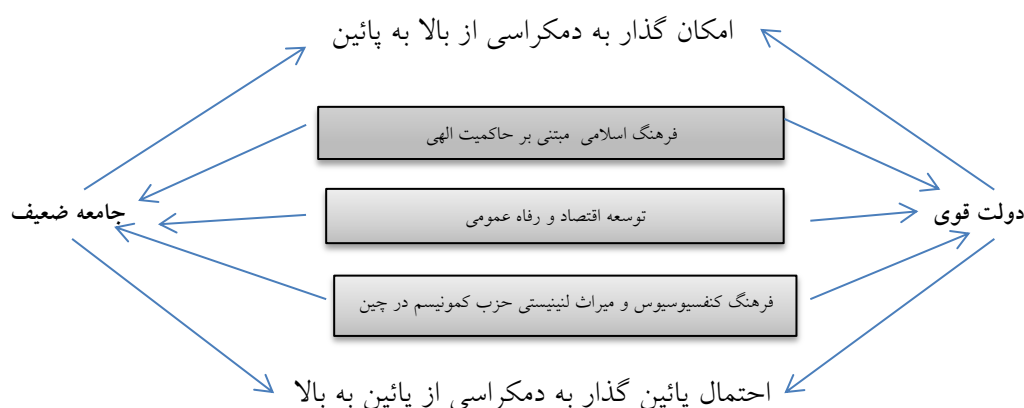
چارجوب مفهومی و نظری

دمکراسی از دو واژه یونانی دمو (به معنای مردم) و کراسیا (به معنای قدرت) تشکیل شده است. منظور از چنین حکومتی مشارکت مردم در امر تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی برای اداره جامعه می‌باشد. امروزه دمکراسی روش مناسب حکومت در میان متفکران و جوامع، در مقابل نظام‌های غیردمکراتیک دیکتاتوری، استبدادی و غیره قرار دارد و بسیاری از کشورها به سمت گذار به دمکراسی می‌باشند. تئورسین‌های دمکراتیزاسیون نیز از زوایای مختلفی به بررسی گذار به دمکراسی پرداخته‌اند.

برخی از نظریه پردازان مدرنیزاسیون پیش‌شرط اقتصادی را معیار گذار به دمکراسی می‌دانند. جیمز کلنن در ۱۹۶۰م در طی پژوهشی که مبتنی بر مقایسه میان ۷۵ کشور بود، به این نتیجه رسید که میان توسعه اقتصادی و میزان توسعه سیاسی (به معنی گسترش رقابت میان گروهها) رابطه همبستگی مثبتی وجود دارد (بشیریه،

۱۳۹۸: ۱۵). لیپست و کاترایپ دموکراسی را با تحقق شرایط اقتصادی اجتماعی مانند درآمد سرانه بالا، تحصیلات بالا، شهرنشینی و غیره می‌سنجند (Rustow, ۱۹۷۰). لیپست معتقد است همبستگی بالای بین صنعتی شدن، سواد، درآمد و شهرنشینی با دموکراسی وجود دارد. (Lipset, ۱۹۵۹). آمارتیا سن باور دارد توسعه اقتصادی فقر و محرومیت را از بین می‌برد و امنیت اقتصادی ایجاد می‌کند (سن، ۱۳۸۱: ۲۶) و این امر امکان آزادی سیاسی را ایجاد می‌کند. فرید زکریا باور دارد رشد اقتصادی باعث تغییر ساختارهای اجتماعی و سازگاری آنها با شرایط جدید خواهد شد (زکریا، ۱۳۸۵: ۱۰). به نظر هانتنگتون امکانات اقتصادی بیشتر سطح بالای تحصیلات را همراه دارد؛ این امر منجر به افزایش تنش در نظام‌ها اقتدارگرا و تضعیف ابزارهای کنترلی آن و تصمیم‌گیری براساس رضایت شهروندان خواهد شد (قوم، ۱۳۷۳: ۱۱۵).

همانطوری که در مباحث بالا مطرح شد، بسیاری از تئوری‌های توسعه روند خطی توسعه اقتصادی و اجتماعی را در جوامع به عنوان مبنای برای گذار به دموکراسی می‌دانند. رویکرد خطی توسعه نمی‌تواند واقعیت‌های توسعه و گذار به دموکراسی در جوامع مختلف را به شکل کامل پوشش دهد. اس سی دیوب باور دارد؛ نوسازی و توسعه روندهای چندخطی یا چند مسیری است. تجربه تاریخی نشان داده است که همه جوامع مسیر یکسان و واحدی را برای توسعه و نوسازی طی نمی‌کنند (جباری، ۱۳۹۳: ۱۳)؛ اینکه مطرح می‌شود اکثر کشورهای دارای رشد اقتصادی و تحرک اجتماعی بالا دارای رژیم‌های دموکراتیک هستند و بیشتر دموکراسی‌ها نیز دارای سطح بالایی از توسعه اقتصادی و اجتماعی هستند مورد انتقاد می‌باشد. برخی از رژیم‌ها با رشد اقتصادی بالا مانند چین و تغییرات اقتصادی و اجتماعی نسبی دموکراتیک مدل غربی نیستند. حتی ممکن است گذار به دموکراسی غیرخطی تا خطی را تجربه کنند (Chen, ۲۰۰۷)؛ اینگونه نیست حتما توسعه اقتصادی و تغییرات اجتماعی به دموکراسی مدل غربی می‌انجامد؛ در چین و تا حدودی در ایران شاخص‌های طرفداران مدرنیزاسیون مانند شهرنشینی، افزایش تولید ناخالص ملی، آموزش و غیره رخ داده است ولی این تغییرات منجر به گذار به دموکراسی مورد نظر نشده است؛ دلیل اینکه در چین و ایران گذار به دموکراسی با توجه به تغییرات اقتصادی و اجتماعی به عنوان پیش شرط دموکراسی از پائین رخ نداده است، بایستی به موقعیت سنت کنفوسیوسی و میراث نهادی لیبنستی در چین و فرهنگ اسلامی مبتنی بر حاکمیت الهی در ایران و ترجیح توسعه اقتصادی (Guo, ۲۰۰۳: ۴)، رفاه عمومی و ثبات سیاسی به عنوان اولویت مردم بر دموکراسی با توجه به جامعه چین و ایران نگریسته شود.



با توجه به نمودار شماره ۱ احتمال موفقیت گذار به دمکراسی در چین و ایران براساس پیش شرط های اقتصادی و اجتماعی مدل خطی گذار به دمکراسی از پائین ضعیف می باشد؛ سنت کنفوسیوسی مبتنی بر ارزشهای چون جامعه هماهنگ و دولت محوری و میراث لنینستی حزب کمونیسم مبتنی بر انحصار قدرت در اختیار دولت حزب در جمهوری خلق چین و فرهنگ اسلامی مبتنی بر ارزشهای اسلامی (حاکمیت الهی، پیروی از منویات حاکم اسلامی و حقوق و تکالیف متقابل دولت و ملت) در جمهوری اسلامی ایران امکان استقلال و تقویت جامعه مدنی را تضعیف و در مقابل وابستگی جامعه به دولت را تقویت می کند ضمن اینکه در هر دو کشور با توجه نقش دولت در امر اقتصادی و اجتماعی، ترجیح توسعه اقتصادی و رفاه عمومی بر دمکراتیزاسیون از ترجیحات اکثریت مردم می باشد. بدین جهت دمکراتیزاسیون با وجود برخی جنبش های دانشجویی مانند میدان تیان آن من در چین ۱۹۸۹م و اعتراضات دانشجویی در ۱۳۷۸ه ش و اعتراضات انتخاباتی در ۱۳۸۸ه ش با استقبال وسیع مردمی مواجه نشدند.

دولت اقتدارگرا در چین و ایران

دولت اقتدارگرا دولتی است که قدرت و توانایی لازم برای اعمال قدرت در سرزمین معین برخوردار است؛ حال ممکن است چنین دولت توتالیتر باشد در حوزه های خصوصی دخالت کند یا اقتدارگرا باشد صرفا مخالفان را سرکوب کند (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۴۰-۱۴۱). رژیم های اقتدارگرا در طول تاریخ به اشکال مختلفی در اروپا و آسیا وجود داشت؛ چین و ایران با وجود سابقه تاریخی اقتدارگرایی، بعد از انقلاب کمونیستی چین و انقلاب اسلامی ایران دارای دولت های اقتدارگرا و شبه اقتدارگرا بودند اقتدارگرایی چین تابع میراث سنتی کنفوسیوس مبتنی بر جامعه هماهنگ، انضباط اجتماعی مبتنی بر رعایت قواعد سلسله مراتبی و دولت محوری و میراث لنینستی نظام تک حزبی کمونیسم مبتنی بر انحصار قدرت در این حزب و شبه اقتدارگرایی در جمهوری اسلامی نیز مبتنی بر میراث نهادی دین اسلام مبتنی بر حاکمیت الهی و پیروی از منویات حاکم

اسلامی و پذیرش تعدد حزبی بعد از انحلال حزب جمهوری اسلامی در چارچوب قانون اساسی و ارزشهای اسلامی می باشد.

حزب کمونیسم در چین بعد از انقلاب چین در ۱۹۴۹م به رهبری مائو با اقتباس از میراث لنینستی در شوروی مبتنی بر مالکیت دولتی تاسیس شد ولی بعد از مائو با اصلاحات اقتصادی همراه شد. اصلاحات اقتصادی با جهت گیری به سمت اقتصاد آزاد و خصوصی سازی با کسب قدرت دنگ شیائوپینگ رخ داد. دنگ شیائوپینگ دوبار در دوره انقلاب فرهنگی اخراج شد ولی بعد کسب قدرت به دنبال تضعیف حزب نبود بیشتر به دنبال قاعده مندی حزب با اصلاحات قانون اساسی بود ضمن اینکه با توجه به چالش های احزاب کمونیستی در اروپای شرقی و ناتوانی حزب کمونیسم در برنامه جهش بزرگ در دوره مائو، نیازمند تقویت حزب از تغییر برنامه ریزی دولتی اقتصاد به اقتصاد آزاد و احیاء فرهنگ سنتی کنفوسیوس برای ثبات و هماهنگی جامعه بود. اندیشه کنفوسیوسی نیز به عنوان میراث دیگر چین در دوره باستان در مقابله با هرج و مرج گرای و ایجاد هماهنگی و صلح جویی توسط کنفوسیوس مطرح شد (Ryu, 2008: 27-28). در نگرش کنفوسیوس جامعه هماهنگ و مبتنی بر نظم سلسله مراتبی از ابتدا در خانواده بعد در جامعه با نقش های معین نمود پیدا می کند و وظیفه حاکم نیز حفظ هماهنگی بین تمام اجزای تشکیل دهنده جامعه است (Dessein, 2019). چنین ویژگی ها کنفوسیوسی هماهنگ با ویژگی دولت حزب در تقویت اقتدار دولت حزب بود. گان یانگ از متفکران چین میراث چین را سیاست آزادسازی اقتصادی و گرایش به نیروی بازار، میراث فراموش نشدنی عدالت و برابری مائو و کنفوسیوسی نماد جامعه هماهنگ میراثی از گذشته می داند (Billioud, 2007). امروزه کنفوسیوس گرایی در چین تا حدی به جهت کاهش مشروعیت مارکسیسم احیاء شده است (Carsten, 2011) و خود را در کنار کمونیسم مبنای برای اداره کشور می داند و نماد اقتدارگرایی در چین برای توسعه اقتصادی و اجتماعی می باشد. در واقع کنفوسیوس و کمونیسم به عنوان میراث سنتی و مدرن در چین با توجه به ویژگی های سیاسی و اجتماعی خود، اقتدار دولت را در مدیریت امور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی چین افزایش داده است و به نوعی پیروی جامعه از منویات و رهنمودهای دولت حزب را تقویت و دمکراتیزاسیون از پائین را تضعیف کرده است

در ایران نیز با پیروزی انقلاب اسلامی، فرهنگ و ارزشهای اسلامی مبتنی بر سعادت مادی و معنوی توسط دولت اسلامی پایه و اساس اداره جامعه شد. ارزشهای اسلامی مبتنی بر حاکمیت الهی و پیروی از حاکمان الهی به نوعی اقتدار دولت اسلامی را نسبت به جامعه افزایش می دهد. دین اسلام مبتنی بر قواعد الهی توسط پیامبر اسلام برای سعادت جامعه ترویج شد. در دین اسلام سعادت مادی و معنوی مردم مرتبط با حاکمیت و قواعد الهی است. آیات و روایات متعددی در این خصوص وجود دارد؛ در آیه ۵۵ سوره مائده آمده است «ولی شما خدا و رسول خدا و کسانی که ایمان آوردند، نماز به پا می دارند و در رکوع زکات می دهند می باشند»؛ در آیه ۱۰۳ سوره عمران آمده است «همگی به رشته (دین) خدا چنگ زده و به راههای متفرق نروید»؛ در آیه ۵۹ سوره نساء آمده است «ای کسانی که ایمان آوردید! از خدا و رسول خدا و صاحبان امر از خودتان را اطاعت کنید»؛ در آیه ۷ سوره حشر آمده است «[از اموال و احکام و معارف دینی] آنچه را پیامبر به شما عطا کرد بگیرید و از آنچه شما را نهی کرد، باز ایستید و از خدا پروا کنید؛ زیرا خدا سخت کیفر است». حضرت علی(ع) در خطبه ۳۴ نهج البلاغه می فرماید «ای مردم، مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی است. حق شما به گردن من اندرز دادن و نیکخواهی شما، ذتقسیم غنایم به صورت عادلانه بین شما و تعلیم شماست تا جاهل نمانید و حق من به گردن شما وفادار در بیعت است و در رویاروی و پشت سر نیکخواه

من باشید و چون فرمان می‌دهم فرمان برید». آیات و روایات نشانگر موقعیت برتر دولت اسلامی و وابستگی جامعه به دولت در سعادت مادی و معنوی است. چنین قواعدی در قانون اساسی جمهوری اسلامی و در دیدگاه بنیانگذاران جمهوری اسلامی نیز وجود دارد، اصل ۵۶ قانون اساسی حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خدا می‌داند و خدا انسان را بر سرنوشت خویش حاکم کرده است؛ اصل ۵۷ قانون اساسی قوای مقننه، مجریه و قضائیه را که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت می‌داند. امام خمینی نیز در سخنانی می‌فرماید اگر ما وحدت کلمه مبتنی بر اسلام را حفظ کنیم تا آخر پیروز می‌باشیم (سجادی: ۱۳۹۱). وی در سخنانی مطرح می‌کند به مجلس، دولت و دست‌انداران کاران توصیه می‌کنم خدمت‌گذار محرومی و مستضعفین باشید و خود را از مردم و آنان را از خود بدانید (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۱۳). در واقع با توجه به موقعیت برتر دولت در اسلام در امر اقتصادی و اجتماعی و تعهد به سعادت مادی و معنوی جامعه توسط دولت اسلامی و نمود چنین ارزشهای در قانون اساسی جمهوری اسلامی، به نوعی تامین مادی و معیشتی را یکی از وظایف دولت با توجه به درآمدهای حاصل از نفت دانسته است. چنین امری از یک طرفی زمینه افزایش قدرت دولت در مدیریت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و از طرف دیگر افزایش وابستگی جامعه به دولت و تضعیف دموکراتیزاسیون از پائین می‌باشد.

توسعه اقتصادی و اجتماعی در چین و ایران

امر توسعه اقتصادی با رویکرد کمونیستی اقتصاد متمرکز برنامه‌ریزی شده در ۱۹۵۰م مورد توجه حزب کمونیسم قرار گرفت و نتوانست به اهداف جهش اقتصادی برسد. این امر باعث تغییر مسیر از اقتصاد برنامه‌ریزی دولتی به سمت اقتصاد آزاد و خصوصی سازی در اواخر قرن ۲۰ م در دوره دنگ شیائوپینگ شد؛ قبل از اصلاحات شرکت‌های دولتی چین بر اقتصاد ملی تسلط داشتند و سه چهارم ارزش تولید صنعتی را تولید می‌کردند لیکن بعد از اصلاحات دهه ۱۹۸۰م به بعد تا سال ۲۰۰۲م، شرکت‌های دولتی فقط ۲۵ درصد از تولید صنعتی را به خود اختصاص دادند و طیف وسیعی از شرکت‌های خصوصی فعال شدند و خود افزایش شغل وسیع در بخش خصوصی شد (Child, 2003). اصلاحات منجر به افزایش صادرات و تراز تجاری مثبت شد. در سال ۱۹۸۰م، چین حدود ۲ درصد از اقتصاد جهانی را به خود اختصاص داد. در سال ۲۰۱۸م این میزان تقریباً ۱۶ درصد بود (Song, 2019: 1). رشد اقتصادی بر استانداردهای زندگی مردم نیز تاثیر داشته است. سطح زندگی کارگران شهری و دهقانان افزایش یافته است. بین سالهای ۱۹۸۰م تا ۲۰۰۰م متوسط درآمد هر فرد چینی از ۱۳۹۴ دلار به ۳۹۷۶ دلار رسیده است یعنی تقریباً سه برابر شده است. حدود ۱۳۰ میلیون نفر بالای خط فقر آمده‌اند (زکریا، ۱۳۸۵: ۹۳). نظرسنجی نگرش‌های جهانی پيو ۲۰۰۸م در چین نشان می‌دهد که ۸۶ درصد مردم از عملکرد اقتصادی چین، ۸۱ درصد از زندگی خانوادگی، ۶۴ درصد از شغل و ۵۸ درصد از درآمد خود بسیار راضی بودند. این بهبود سطح زندگی مشروعیت دولت-حزب را افزایش داده است. و مردم و بسیاری از روشنفکران نیز امروزه دموکراسی را برای چین به دلیل نگرانی از هرج و مرج مناسب نمی‌دانند (Guo, 2017). البته چنین تغییرات اقتصادی و اجتماعی همراه با رشد شهرنشینی و افزایش باسوادی نیز همراه بوده است. باوجود سیاست ضد شهری مائو شهرنشینی به ویژه بعد از اصلاحات دنگ شیائوپینگ با وسعت زیادی همراه بوده است. طبق برآورد ها جمعیت شهرنشینی در سال ۱۹۷۰ حدود ۱۵۰ میلیون نفر، در

سال ۱۹۸۰ به ۲۰۰ میلیون نفر، در سال ۱۹۹۰ به ۳۰۰ میلیون نفر، در سال ۲۰۰۰ به ۴۷۰ میلیون و در سال ۲۰۱۰ به ۶۰۰ میلیون نفر رسید (Kamal-Chaoui, ۵). نرخ بیسوادی نیز طبق برآورد سرشماری ملی در سال ۱۹۶۴ حدود ۳۳/۵۸ درصد بود، در سال ۱۹۸۲ به ۲۲/۸۱ درصد، در سال ۱۹۹۰ به ۱۵/۸۸ درصد و در سال ۲۰۰۰ به ۶/۷۲ درصد کاهش یافت (Rose, ۲۰۰۶:۳).

تغییرات ملموس اقتصادی و رفاهی جامعه در چین را بایستی در دولت قوی مبتنی بر انحصار قدرت در حزب کمونیسم و فرهنگ سنتی احیاء شده کنفوسیوس توسط دولتمردان و روشنفکران چین مبتنی بر حمایت دولت از بخش خصوصی دانست. در اواخر قرن ۲۰م با توجه به چالش های که برای دولت های کمونیستی به ویژه در اروپای شرقی نیز در حال وقوع بود و عدم توانایی حزب کمونیسم در اقتصاد برنامه ریزی دولت مائو در برنامه جهش به جلو و انقلاب فرهنگی، وجود اصلاحات در مانیفست حزب در جهت اقتصاد آزاد و بازاندیشی فرهنگ سنتی کنفوسیوس و سازگاری آن با اقتصادی آزاد مورد توجه قرار گرفت؛ افرادی مانند شنگ هونگ در آثار بر این باور بود بین تفکر کلاسیک چین و اقتصاد مدرن سازگاری وجود دارد. این نگرش در میان روشنفکران در جامعه ترویج می شد که در دوره امپراطور گینگ مبتنی بر فرهنگ کنفوسیوسی دولت در بازار مداخله نمی کرد و بازار آزاد را به رسمیت می شناخت (Carsten, ۲۰۱۱)؛ البته در سنت سلسله پادشاهان گینگ حق مالکیت چیزی است که دولت از روی خیرخواهی به افراد می داد (فوکویاما، ۱۳۹۶: ۳۷۱). با این حال حفظ جایگاه دولت جذب طبق فرهنگ کنفوسیوسی مبتنی بر جامعه هماهنگ و پذیرش اقتدار دولت در جامعه و اصلاحات اقتصادی در برنامه حزب کمونیسم با جهت گیری اقتصاد بازار و حمایت از بخش خصوصی توانست نه تنها فرصت ها کارآفرینی و اشتغال زایی بخش خصوصی را تقویت کند بلکه زمینه رشد طبقه متوسط در جامعه در چین و برخورداری از امکانات رفاهی شد.

امر توسعه اقتصادی در جمهوری اسلامی نیز به ویژه بعد از پایان جنگ در دوره سازندگی مورد توجه قرار گرفت. دولت جمهوری اسلامی برای ترمیم خرابی های جنگ و پاسخ به مطالبات رفاهی جامعه به دنبال رشد و توسعه اقتصادی برآمد. یکی از مکانیسم های آن، با توجه به شرایط جهانی و تضعیف موقعیت اقتصاد برنامه ریزی در دولت های کمونیستی، تغییر مسیر به سمت خصوصی سازی و کاهش تصدی گری دولت و حمایت از سرمایه گذاری خارجی بود. هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور وقت معتقد بود سرمایه خارجی ذاتا شریک نیست و می تواند در طرح های تولیدی به کار گرفته شود (هاشمی رفسنجانی، بی تا: ۱۰۳). وی در خصوص اهمیت دادن به بخش خصوصی بر این باور بود مسئله کم کردن بار دولت بود. کارهای که نیاز نیست در اختیار دولت باشد به بخش خصوصی واگذار کنیم و دولت کار حاکمیتی داشته باشد (حمیدی، ۱۳۸۰: ۱۰۳). برنامه آزادسازی اقتصادی و کاهش تصدی گری از ۱۳۶۸ه.ش در خط مشی ها و سیاست های برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور مطرح شد و اجرای آن از ۱۳۷۰ه.ش با اعلام فهرست واگذاری شرکت های دولتی به بخش غیردولتی و خصوصی عملیاتی شد. با اجرای خصوصی سازی نسبت حقوق بگیران بخش خصوصی در این دوره افزایش یافت. در سال ۱۳۶۵ه.ش نسبت حقوق بگیران بخش خصوصی حدود ۱۷ درصد بود در سال ۱۳۷۵ه.ش به ۲۲/۴ درصد افزایش یافت. در مقابل نسبت حقوق بگیران بخش عمومی در ۱۳۶۵ه.ش حدود ۳۱/۴ درصد بود که در سال ۱۳۷۵ه.ش به ۲۹/۲ درصد کاهش یافت (مهاجرانی، ۱۳۷۷)؛ هرچند چنین اقدامات به صورت وسیع در امر خصوصی سازی رخ نداد و صرفا تغییراتی در نسبت درآمدهای دولتی از بخش خصوصی رخ داد؛ به گونه ای که نسبت درآمدهای مالیاتی به تولید ناخالص داخلی از ۴/۳ درصد به ۶/۴ درصد در ۱۳۷۲ه.ش رسید (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۲/۱۰/۱).

با این حال این به معنی کاهش وابستگی درآمدهای دولتی به نفت نبود هنوز بیشتر درآمدهای دولتی وابسته به نفت بود؛ دولت بنا به مسئولیت اسلامی ایجاد شرایط مناسب برای رشد استعدادها طبق قانون اساسی با استفاده از درآمدهای نفتی و مالیاتی توانست تغییراتی در ساختار اجتماعی با ایجاد امکانات رفاهی، بهداشتی، آموزشی و غیره در مراکز شهری و روستایی ایجاد کند. با وجود گسترش امکانات در مراکز روستایی همچنان سیل مهاجرت برای برخورداری از امکانات رفاهی، شهری و شغل به مراکز شهری استمرار داشت. برنامه آموزشی دولت نیز توانست نسبت افراد باسواد کشور را با تغییرات اساسی مواجه کند به گونه ای که جمعیت باسواد کشور در سال ۱۳۶۵ ه ش به ۲۳۹۱۳۰۰۰ نفر (۷۷ / ۶۱ درصد و در سال ۱۳۷۵ ه ش به ۴۱۵۸۲۰۰۰ نفر (۷۹ / ۵ درصد) ترقی پیدا کرد (زیباکلام، ۱۳۸۹). چنین تغییرات اقتصادی و اجتماعی را بایستی در سازگاری فرهنگ اسلامی مبتنی بر وظیفه سعادت مادی و معنوی جامعه توسط دولت جمهوری اسلامی با توجه به در اختیار داشتن منابع مالی به ویژه درآمدهای نفتی جستجو کرد که منجر به تحرک های اجتماعی در کشور به ویژه رشد طبقه متوسط با درخواست های سیاسی و اجتماعی شد.

در واقع دو دولت چین و ایران با توجه به شرایط ناموفق اقتصاد برنامه ریزی شده در کشورهای کمونیستی به ویژه اروپای شرقی به سمت اقتصاد آزاد و خصوصی سازی حرکت کردند؛ هر دو کشور توانستند درآمدهای ناخالص ملی خود را افزایش دهند با این تفاوت که در چین رشد درآمدهای ناخالص ملی دولت تحت تاثیر اقتصاد آزاد و خصوصی سازی بود ولی در ایران اصلاحات اقتصادی خیلی تاثیر گذار بر رشد تولید ناخالص ملی نداشت و بیشتر درآمدهای دولتی همچنان به درآمدهای نفتی وابسته بود. با این حال با وجود تفاوت در درآمدهای دولتی ترجیحا ناشی از مالیات در چین و ترجیحا از منابع نفتی در ایران که دولت ایران را به دولت رانتیر تبدیل کرده بود، مسیر دو دولت در تغییرات اجتماعی یکسان بود؛ هر دو دولت در مسیر گسترش شهرنشینی، افزایش باسوادی و غیره قرار داشتند. هرچند چنین تغییرات اقتصادی و اجتماعی طبق مدل خطی گذار به دموکراسی با پیش شرط اقتصاد و اجتماعی در دو کشور منجر به دموکراتیزاسیون از پائین با توجه به فرهنگ سنتی پدرسالار و جامعه هماهنگ کنفوسیوسی و میراث لنینستی حزب کمونیسم در چین و فرهنگ اسلامی مبتنی بر حاکمیت الهی نشد و صرفا نوعی از اصلاحات از بالا را امکان پذیر می کرد.

توسعه سیاسی و گذار به دموکراسی در چین و ایران

توسعه اقتصادی و اجتماعی به نوبه خود فرصتی برای ظهور طبقات جدید به ویژه طبقه متوسط جدید در دو کشور بود. البته دو کشور در کنار توسعه اقتصادی و اجتماعی به سمت توسعه سیاسی محدود به عبارت دیگر دموکراتیزاسیون محتاطانه از بالا با توجه موقعیت جهانی لیبرال دموکراسی نیز حرکت کردند

در چین بعد از مرگ مائو و روی کار آمدن دنگ شیائوپینگ بسیاری از کسانی که در مبارزات سیاسی قبلی به عنوان ضد انقلاب محکوم شده بودند تبرئه شدند. قانون اساسی جدید نیز محدوده قانونی فعالیت حزب را مشخص می کرد. تقویت کنگره های مردمی، آزادی بیشتر برای اتحادیه ها برای پیگیری منافع خود رویکرد جدید دولت دنگ شیائوپینگ بود (McCormick, 1990, 1-10). استقلال بازار نیز زمینه افزایش انواع جدیدی از شرکت های تجاری، گروه های حرفه ای و انجمن های اجتماعی شد (Weller, 1999: 1-23). در واقع تغییرات در محیط های اقتصادی و سیاسی باعث گسترش سریع سازمان های جامعه مدنی از اواخر دهه ۱۹۸۰ م شد. تا سال ۱۹۸۹م، ۱۶۰۰ سازمان توده ای ملی و بیش از ۲۰۰۰۰۰ سازمان محلی وجود داشت.

هرچند پس از آشفتگی سیاسی در پکن در سال ۱۹۸۹م، تعداد گروه های مدنی به طور موقت کاهش یافت. تا سال ۱۹۹۲ م تنها ۱۲۰۰ سازمان توده ای ملی و ۱۸۰۰۰۰ سازمان محلی وجود داشت. با این حال، تعداد به زودی دوباره شروع به افزایش کرد. تا سال ۱۹۹۷ م تعداد انجمن های اجتماعی در سطح شهرستان یا بالاتر به ۱۸۰۰۰۰ رسید که از این تعداد ۲۱۴۰۴ انجمن در سطح استانی و ۱۸۴۸ انجمن در سطح ملی بودند. تا سال ۱۹۹۸م بیش از ۷۰۰۰۰۰ نهاد غیرنظامی وجود داشت (keping, ۲۰۰۹). در مجموع چنین تغییرات در امر اقتصادی و سیاسی به نوبه خود زمینه کاهش دخالت خود سرانه دولت در امور فردی شده است؛ حتی برخی از روشنفکران آزادی اظهار نظر در خصوص دموکراسی رقابتی چندحزبی برخوردار شده اند، McCormick (۱۹۰-۲۰۱: ۱۹۹۰)؛ ایده های جدید مردم محوری، حقوق بشر، حاکمیت قانون، جامعه مدنی و غیره نه تنها از ایدئولوژی سنتی فراتر رفته است بلکه بر زندگی سیاسی اجتماعی چین تاثیر گذاشته است؛ روشنفکران با احساس مسئولیت در دهه ۱۹۸۰م از مردم محوری و اومانیسم با وجود سختی ها حمایت می کردند که در نهایت در اواخر سال ۲۰۰۳م توسط کمیته مرکزی حزب کمونیسم چین رسماً پیشنهاد شد که اصل حفاظت از حقوق شهروندی قانونی شود این پیشنهاد در مارس ۲۰۰۴م در کنگره ملی حلق با اکثریت تصویب و در قانون اساسی تدوین شد (keping, ۲۰۰۸).

در دوره هاشمی نیز سعی شد فضای تاحدودی بازتر در عرصه سیاست نیز ایجاد شود.. هاشمی رفسنجانی در مراسم تحلیف خودش در سال ۱۳۶۸ ه. ش چنین بیان می کند که هر مقدار آزادی مردم را به ناحق محدود کنیم ممکن است در بلند مدت به نفع کشور نباشد (روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۶۷/۵/۲۸). البته چنین نگرش هاشمی دال بر قانون شکنی نبود وی در خصوص مرز آزادی معتقد بود آزادی باید در چارچوب قانون باشد نیاستی آزادی فرصتی برای قانون شکنان در جامعه باشد چنین رویکردی به امر سیاسی در دوره هاشمی فرصتی برای رشد احزاب، نهادهای مدنی و غیره شد. در ایران دوره احزاب، تشکل های شامل ۱۰ انجمن، ۱۳ جامعه، ۲ جمعیت، ۵ کانون و غیره فعال بودند. در عرصه مطبوعات در سال ۱۳۷۰ ه.ش روزنامه همشهری شروع به فعالیت کرد. تعداد متقاضیان فعالیت های مطبوعاتی در سال ۱۳۷۲ ه.ش حدود ۱۲۹ نفر، در سال ۱۳۷۵ حدود ۳۰۲ و در سال ۱۳۷۶ حدود ۵۹۱ متقاضی بودند (جباری، ۱۳۹۶: ۱۳۶-۱۳۷). در دوره خاتمی نیز شمار مطبوعات از سال ۱۳۷۶ ه.ش تا ۱۳۸۰ ه.ش سالانه رشد ۸/۸ درصد داشت. در این دوره پیش از چهارهزار نهاد مدنی غیر دولتی در وزارت کشور ثبت شد که دولت ۵ میلیارد تومان یارانه می داد و یکی از اتفاقات این دوره اجرای قانون شورای اسلامی شهر و روستا در ۱۳۷۷ بود (جباری، ۱۳۹۶: ۱۸۱).

با این وجود تغییرات اقتصادی و اجتماعی و نیز یکسری تغییرات محدود در امر سیاسی از بالا در دو کشور منجر به تقویت دموکراتیزاسیون از پائین طبق مدل دموکراتیزاسیون با پیش شرط اقتصادی و اجتماعی نشد. در چین چنین تغییرات باعث رشد طبقات اجتماعی جدید به ویژه طبقه متوسط جدید مانند تحصیل کردگان، روشنفکران و غیره شد؛ این طبقه درخواست های دموکراتیزاسیون را با اعتراضات مدنی خود مطرح کردند؛ به گونه ای که جنبش دانشجویی اعتراضات خود را از سال ۱۹۷۶م نسبت فساد اقتصادی مقامات بالا و عدم مجوز فعالیت های سیاسی و فقدان آزادی های سیاسی خود شروع کرد و در ۱۹۸۹م به اوج خود در میدان تیان من رسید؛ در این سال در اعتراض به مرگ هو یائویانگ رهبر معزول اصلاح طلب با تمایلات لیبرالی، دانشجویان خواهان دموکراسی، آزادی مطبوعات، پایان دادن فساد و غیره شدند ولی خیلی با استقبال اکثریت مردم مواجه نشد و در نهایت توسط نیروهای نظامی سرکوب شد. با این حال با وجود سرکوب اعتراضات دانشجویی، دولت حزب کمونیسم برای افزایش مشروعیت خود انتخابات روستایی را تقویت کرد؛

به گونه ای که امروزه حکومت چین اجازه داده است در نواحی روستایی انتخابات کمیته ها و رهبران روستایی که در سطح محلی قدرت محدودی دارند برگزار گردد. البته این می تواند مکانیسمی برای شنیدن خواسته های مردم برای ارائه خدمات نیز باشد (فوکویاما، ۱۳۹۶: ۳۸۶).

در ایران نیز تغییرات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در دوره هاشمی و خاتمی زمینه رشد طبقه متوسط جدید را فراهم کرد؛ اصلاحات اقتصادی و اجتماعی با رشد تولید ناخالص ملی ترجیحا به واسطه درآمدهای نفتی، رشد شهرنشینی، افزایش نرخ باسوادی و غیره زمینه رشد طبقه متوسط جدید شد و متقاضی ایجاد فضای سیاسی مناسب فعالیت های نهادهای مدنی شد ولی امکان گذار به دمکراتیزاسیون از پائین با به چالش کشاندن نظام مردم سالاری مبتنی بر حاکمیت الهی نشد و صرفا امکان اصلاحات از بالا با توجه به جهانی شدن دمکراسی و افزایش مشروعیت نظام سیاسی شد. در سال ۱۳۷۷ ش شورای اسلامی شهر و روستا فعال شد و فضای مناسبی نسبت به فعالیت های حزبی، مطبوعاتی و غیره ایجاد شد (پروهان، ۱۳۸۲). هرچند برخی فعالیت های حزبی و مطبوعاتی با توجه به ایجاد فضای سیاسی مناسب فعالیت، تحرکات اجتماعی مانند اعتراضات دانشجویی ۱۳۷۸ ه ش و اعتراضات انتخاباتی ۱۳۸۸ ه ش به وجود آورد اما منجر به استقبال وسیع مردم از آن نشد و در مقابل مردم در مقابل چنین اعتراضاتی در حمایت از نظام جمهوری اسلامی راهپیمایی کردند

در واقع آنچه که امکان موفقیت دمکراتیزاسیون در دو کشور را از پائین تضعیف کرده است طبق مدل تئورسین های خطی پیش شرط اقتصادی و اجتماعی در دو کشور نیست. چنین پیش شرط های به طور نسبی در دو کشور رخ داد ولی دمکراتیزاسیون از پائین نتوانست دولت حزب کمونیسم در چین و دولت جمهوری اسلامی را به چالش بکشد و صرفا نوعی از اصلاحات از بالا در دو کشور امکان پذیر بوده است؛ همانطوری که در مباحث قبلی نیز مطرح شد فرهنگ سنتی کنفوسیوس مبتنی بر پدرسالاری و جامعه هماهنگ و باثبات و میراث نهادین لنینیستی مکمل چنین فرهنگ و فرهنگ اسلامی مبتنی بر حاکمیت الهی و سعادت مادی و معنوی مردم توسط دولت جمهوری اسلامی و ضرورت توسعه اقتصادی، رفاه عمومی و ثبات سیاس به عنوان اولویت مردم نقش مهمی در عدم موفقیت گذار به دمکراسی در دو کشور داشته است. این عوامل مدل متفاوتی از دمکراسی نسبت به مدل غرب تولید می کنند که توسط متفکران و دولتمردان نیز بیان می شود. چنانکه معتقد است کنفوسیوس کنفوسیوس است دمکراسی دمکراسی، چین چین است و غرب غرب. امکات ترکیب هر دو وجود ندارد. وی مشروطیت حکومت را آسمانی، زمینی و بشری می دانست و مشروطیت دمکراسی غربی را صرفا زمینی و مناسب چین نمی داند (Jiang, ۲۰۱۸: ۱۶۶-۱۶۷). امام خمینی (ره) می فرماید جمهوری اسلامی یک لفظی مبتنی بر محتوای آن اسلامی بودن همه دستگاہهای دولتی می باشد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۹: ۲۶۱). مقام معظم رهبری در سخنانی در میان مردم قزوین در آذر ۱۳۸۲ می فرماید در منطق مستحکم و عمیق مردم سالاری دینی هیچ ولایت و حاکمیتی مطلوب نیست مگر پروردگار آن را تفویض کرده باشد و خداوند این حاکمیت را به کسانی که عادل و با تقوا باشند و مردم هم بپذیرند تفویض کرده است (حسینی، ۱۳۹۰).

طبقه متوسط نیز در دو کشور ترجیحا ثبات را بر دمکراسی با توجه به موقعیت و جایگاه دولت ترجیح می دهند در چین اکثریت طبقات اجتماعی رشد و شکوفایی خود را با توجه موقعیت دولت حزب و فرهنگ

کنفوسیوسی مبتنی بر فرهنگ پدرسالاری و جامعه هماهنگ در دولت حزب جستجو می کنند و تمایل به دمکراتیزاسیون از پائین ندارند؛ بسیاری از نخبگان تجاری و اجتماعی و حتی روشنفکران وابسته به حکومت در برخورداری از مزایا می باشند. سازمانهای تجاری و اجتماعی برای بقاء نیاز به دولت دارند. روشنفکران درخواست بودجه از دولت برای پروژه های تحقیقاتی دارند. نخبگان کارگری و اجتماعی معتقدند منافع آنها با حفظ روابط مشارکتی با دولت بهتر تامین می شود. سرمایه داران کسب و کار خود را در کارگزاری های دولت جستجو می کنند (Guo, 2017). وابستگی جامعه به دولت باعث تضعیف وضعیت اقتصادی آنها نشده است و زمینه افزایش طبقه متوسط و حمایت آنها از ثبات سیاسی شده است. طبقه متوسط چین طبقه طبق برآوردها ۲۰۱۲م بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلیون نفر می باشد. این طبقه نسبت به برخی اقدامات حکومت انتقاد می کند اما وقتی درباره دموکراسی سوال می شود بسیاری از آنها آن را معادل آزادی فردی و تامین نیازها توسط حکومت می دانند که حکومت به نظر آنها، آنها را تامین کرده است لذا بعید است طبقه متوسط از گذار به دموکراسی چندحزبی حمایت کند (فوکویاما، ۱۳۹۶: ۴۴۷). مردم و بسیاری از روشنفکران نیز امروزه دموکراسی را برای چین به دلیل نگرانی از هرج و مرج مناسب نمی دانند (Guo, 2017). چنین شرایطی به نوبه خود امکان دمکراتیزاسیون از پائین را تضعیف می کند و صرفا امر دمکراتیزاسیون را از بالا با توجه به جهانی شدن دموکراسی و در جهت افزایش مشروعیت دولت حزب فراهم می کند (Guo, 2017)؛ در ایران نیز با توجه به در اختیار گرفتن منابع نفتی در اختیار دولت و وابستگی جامعه به دولت در بهره مندی از منابع و امکانات و همچنین بازتوزیع هویت اسلام در یک جامعه اسلامی، اکثریت طبقه متوسط ضمن تبعیت از دولت جمهوری اسلامی، وابسته به دولت جمهوری اسلامی در برخورداری از منابع و فرصت ها می باشند و از دمکراتیزاسیون از پائین که منجر به بی ثباتی و بی نظمی باشد استقبال نمی کنند

در واقع در هر دو کشور با توجه به موقعیت برتر دولت به واسطه فرهنگ کنفوسیوسی و میراث لنینستی کمونیسم چین و فرهنگ اسلامی مبتنی بر حاکمیت الهی و پیروی از قواعد الهی برای سعادت مادی و معنوی، امکان جامعه مدنی قوی را تضعیف و جامعه را وابسته به دولت در برخورداری از فرصت ها و منابع کرده است. ضمن اینکه چنین فرهنگی در دو کشور ثبات سیاسی همراه با توسعه اقتصادی و رفاه عمومی را بر هرج مرج گرایشی ناشی از دمکراتیزاسیون از پائین ترجیح می دهد..

نتیجه گیری

این پژوهش موانع گذار به دموکراسی دو کشور چین و ایران از طریق روش اتفاق تاریخی تطبیقی در اواخر قرن ۲۰م مورد بررسی قرار داد. دو کشور در فرایند اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و غیره مشترکات و تفاوت های دارند ولی در گذار به دمکراتیزاسیون طبق مدل خطی پیش شرط اقتصادی و گذار به دموکراسی از پائین تجربه و پیامد مشابه ای دارند. هر دو کشور با انقلاب کمونیستی به رهبری مائو و انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) و با انقلاب فرهنگی و اصلاحات اقتصادی با تغییر اقتصاد برنامه ریزی به سمت اقتصادی آزاد و خصوصی سازی در اواخر قرن ۲۰م مواجه بودند. اصلاحات اقتصادی و اجتماعی در هر دو کشور افزایش تولید ناخالص ملی، رشد شهرنشینی، با سواد و غیره را در دو کشور به صورت مشابه به همراه داشت هرچند تفاوت های در منابع تولید ناخالص ملی و درآمدهای مالیاتی مانند درآمدهای مالیات در چین از حوزه های صنعت، خدمات، کشاورزی و غیره و وابستگی بیشتر درآمدهای دولتی به درآمدهای نفتی در ایران و نظام تک حزبی در چین و تعدد احزاب بعد از انحلال حزب جمهوری اسلامی در ایران

وجود دارد. چنانچه بر اساس مدل خطی پیش شرط اقتصادی گذار به دموکراسی موانع گذار به دموکراسی را بررسی کنیم رشد تولید ناخالص ملی، رشد طبقه متوسط به واسطه رشد شهرنشینی، افزایش باسوادی و غیره در دو کشور رخ داد ولی به سمت دموکراتیزاسیون نرفت امکان دارد چنین تغییرات شرایط لازم برای دموکراتیزاسیون باشد ولی نمی‌تواند شرایط لازم و کافی دموکراتیزاسیون با توجه به موانع دموکراتیزاسیون در دو کشور باشند. ضمن اینکه طبق روش اتفاق میل با وجود نظام تک حزبی در چین و تعدد حزبی در ایران دموکراتیزاسیون در ایران از پائین با وجود تعدد حزبی نیز رخ نداد در حالی که هر دو کشور با پیامد واحد موانع گذار به دموکراتیزاسیون مواجه بودند. بدین جهت بایستی به دنبال عواملی بود که اثرگذار در موانع گذار به دموکراتیزاسیون در دو کشور بوده است.

هر دو کشور با وجود برخی تشابهات و تفاوت‌های که مطرح شد در یک زمینه فرهنگی و سیاسی وجه اشتراک دارند که توانسته مانع گذار به دموکراتیزاسیون در دو کشور باشد. فرهنگ کنفوسیوس مبتنی بر پدرسالاری (دولت محوری) و جامعه هماهنگ و میراث لنینستی حزب کمونیسم مبتنی بر انحصار قدرت در دولت حزب در چین و فرهنگ اسلامی مبتنی بر حاکمیت الهی و تحقق سعادت مادی و معنوی در پیروی از قواعد الهی و منویات حاکم اسلامی در جمهوری اسلامی امکان دموکراتیزاسیون از پائین در دو کشور را تضعیف کرده است. هر دو کشور توانستند با تغییرات اقتصادی و اجتماعی و تغییرات محدود در امر سیاسی با رشد نسبی نهادهای مدنی بعد از اصلاحات، بستر رشد طبقه متوسط را فراهم کنند و متقاضی فضای سیاسی مناسب فعالیت باشند ولی چنین تغییرات منجر به موفقیت گذار به دموکراسی از پائین با وجود برخی اعتراضات مدنی مانند جنبش دانشجویی ۱۹۸۹ م میدان تیان‌من در چین با خواسته‌های مانند مبارزه با فساد مقامات، صدور مجوز فعالیت‌های سیاسی و غیره و اعتراضات دانشجویی ۱۳۷۸ ه.ش با خواسته‌های مانند آزادی مطبوعات و اعتراضات ۱۳۸۸ ه.ش با اعتراض به تقلب انتخاباتی نشد و در مقابل حمایت از حزب کمونیسم چین با توجه به سازگاری حزب کمونیسم چین با اقتصادی آزاد و فرهنگ سنتی کنفوسیوس چین و وابستگی اکثریت طبقات اجتماعی در بهره‌مندی از فرصت‌ها و امکانات توسط دولت حزب و جمهوری اسلامی ایران با توجه به بازتوزیع ارزشهای اسلامی به عنوان هویت جامعه مسلمان و وابستگی بسیاری از طبقات اجتماعی به دولت در ایجاد امکانات و فرصت با توجه به منابع نفتی امکانات تداوم یافت. چنین شرایطی امکان دموکراتیزاسیون از پائین را در دو کشور تضعیف کرده است و صرفاً نوعی دموکراتیزاسیون از بالا با توجه به جهانی شدن دموکراسی و در جهت افزایش مشروعیت نظام سیاسی دو کشور با اجازه برگزاری انتخابات روستاها در چین توسط مردم، قانون‌مند کردن حزب کمونیسم و درج برخی از حقوق شهروندی در قانون اساسی چین و تقویت نهادهای محلی در ایران با برگزاری انتخابات شوراهای اسلامی روستاها و شهرها، بهبود فضای نسبی فعالیت حزبی و مطبوعاتی در چارچوب قانون اساسی و غیره را در ایران تقویت کرده است.

منابع و مأخذ

- بشیریه، حسین (۱۳۹۸)، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: گام نو.
بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، آموزش دانش سیاسی، تهران: نگاه معاصر.

پروهان، مرضیه (۱۳۸۲)، نگاهی به روند تداوم و ماندگاری مطبوعات در ایران، رسانه، شماره ۵۶. جباری، محمد حسن (۱۳۹۳)، مقایسه نوسازی و اصلاحات ایران و ژاپن در دوره معاصر، تهران: اندیشه عصر.

جباری، محمد حسن (۱۳۹۶)، عدالت در اندیشه و عمل در دولت های جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

حمیدی، حبیب الله (۱۳۸۰)، امام علی (ع) در بیان هاشمی، تهران، فرهنگ آوران. حسینی، سیدرضا (۱۳۹۰)، الگوی مردمسالاری دینی و نسبت آن با بیداری اسلامی، شماره ۲ امام خمینی، روح الله (۱۳۷۴)، صحیفه انقلاب؛ وصیت نامه سیاسی و الهی رهبر انقلاب اسلامی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

امام خمینی، روح الله (۱۳۷۸)، صحیفه نور (ج ۹)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) زیباکلام، صادق (۱۳۸۹)، علل روی کار آمدن خاتمی بر اساس نظریه ی نامتوازن سامائل هانتینگتون، تحقیقات سیاسی و بین المللی، شماره ۳.

زکریا، فرید (۱۳۸۵) آینده آزادی، امیرحسین نوروزی، تهران: طرح نو.

سن، آمارتیا (۱۳۸۱)، ترجمه احمد موثقی، تهران: دانشگاه تهران.

سجادی، محمد حسین (۱۳۹۱) ویژگی های همبستگی و وحدت اسلامی در اندیشه های امام خمینی، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، شماره ۲.

فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۶)، نظم و زوال سیاسی، رحمن قهرمانپور، تهران: روزنه.

قوام، عبدالعلی (۱۳۷۳)، سیاست های مقایسه ای، تهران: سمت.

مهاجرانی، علی اصغر (۱۳۷۷)، تحول اشتغال و بیکاری در ایران ۷۵-۱۳۴۵، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۲۹ و ۱۳۰.

هاشمی، رفسنجانی، (بی تا)، عدالت اجتماعی در بعد اقتصادی، تهران، ولیعصر.

Billioud, Sebastien (۲۰۰۷), Confucianism, cultural tradition and official discourses in China at the start of the new century, China Perspectives.

Carsten herrmann-Pillath (۲۰۱۱), A 'Third Culture' in Economics? An Essay on Smith, Confucius and the Rise of China, Frankfurt School – Working Paper Series, No. ۱۵۹

Child j (۲۰۰۳), Culture and Management in China, University of Cambridge.

Chen Evans (۲۰۰۷), Development First, Democracy Later? Or Democracy First, Development Later? The Controversy over Development and Democracy, California University.

Dessein Bart (۲۰۱۹), Confucianism and Chinese Normative Power, Department of Languages and Cultures, Ghent University, Belgium.

Guo sujian (۲۰۱۷), Prospects for Democratic Transition in China, Journal of Chinese Political Science/Association of Chinese Political Studies.

Guo Xiaoqin (۲۰۰۳), State and Society in China's Democratic Transition: Confucianism, Leninism, and Economic Development, Routledge

Jiang Yi-huah (۲۰۱۸), Confucian Political Theory in Contemporary China, Department of Public Policy, City University of Hong Kong.

Kamal-Chaoui Lamia (۲۰۰۹), Urban, Trends and Policy in China, OECD Regional Development Working Papers.

- keping yu(۲۰۰۸), Ideological Change and Incremental Democracy in Reform-Era China, brookings institution press.
- Keping Yu(۲۰۰۹), democracy is a good thing, Essays on Politics, Society, and Culture in Contemporary China, brookings institution press.
- Lipset Seymour Martin(۱۹۵۹), Some Social Requisites of Democracy: Economic Development and Political Legitimacy, The American Political Science Review, Vol. ۵۳, No. .۱
- McCormick Barrett (۱۹۹۰), Political Reform in Post-Mao China; Democracy and Bureaucracy in a Leninist State, University of California Press.
- Ryu Kiung(۲۰۰۸), the Role of Confucian cultural Values and Politics in Planning educational programs for Adulte and Korea, the University of Georgia.
- Rustow Dankwart A(۱۹۷۰), Transitions to Democracy: Toward a Dynamic Model, Comperative Politics, Vol. ۲, No..۳
- Ross Heidi(۲۰۰۶), Background paper prepared for the Education for All Global Monitoring Report ۲۰۰۶ Literacy for Life: China country study, United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization.
- Song Ligang(۲۰۱۹), The Chinese Economic Transformation Views from Young Economists, The Australian National University.
- Weller Robert (۱۹۹۹), Alternate Civities :Democracy and Culture in China and Taiwan, Alternate Civities, Boston University.